



نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

۲۰۳۹

۸۶/۸/۲۲

## چالش روابط ایران و آمریکا، خطرات و تهدیدها و وظایف ملی ما

در چند ماه گذشته، تنش میان دولت‌های ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا شدت گرفته و بارها شاهد سخنان تهدیدآمیز و اتهامات گسترده‌ای بوده‌ایم که روسای جمهور محافظه‌کار دو کشور در سطح رسانه‌های داخلی و بین‌المللی علیه یکدیگر به کار می‌برده‌اند. این امر از افزایش تشنجات بین دو کشور و ورود دو دولت به سطحی دیگر از روابط نامطلوب سیاسی حکایت دارد. بدیهی است که این درگیری‌ها اسباب نگرانی عمیق هر دو ملت، به ویژه فرهیختگان و فعالان سیاسی خواستار دمکراسی و صلح، را در هر دو کشور فراهم کرده است.

برای ورود به بحث و بررسی بحران کنونی میان ایران و آمریکا و آسیب‌شناسی روابط دیپلماتیک دو کشور یادشده، بی‌فایده نخواهد بود اگر به پیشینه‌ی این روابط و اسباب و عللی که به سردی و خصمانه بودن روابط دامن زده است، بپردازیم:

۱- روابط ایران و آمریکا، در طول نزدیک به ۳۰ سال پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ دچار تیرگی و تلاطم بی‌سابقه‌ای شده است، چه ریشه‌های آن به سال‌های پیش از انقلاب و در دوران استبداد سلطنتی، یعنی از زمان کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مدیریت مستقیم مالی و اجرایی سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا - سیا - برمی‌گردد که نه تنها به سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق که به تداوم و تعمیق استبداد، نقض حاکمیت ملی، به تعویق افتادن روند دمکراسی در ایران، سرکوب آزادی‌خواهان و حبس، شکنجه شدن و اعدام بهترین فرزندان این مرز و بوم منجر شد، در نهایت، احساس ناامیدی و شکست غرور ملی در ملت ایران را برای سالیان متمادی فراهم آورد. اما، در سال‌های پس از انقلاب نیز رویدادهای متعدد، مانند گروگانگیری، حمله نظامی عراق به ایران و جانبداری سیاسی و حمایت نظامی دولت آمریکا از ارتش مهاجم و حکومت مستبد صدام حسین، آثار منفی عمیق و پایداری را در روابط دو کشور بر جای گذاشته است.

اگر چه روابط میان دو کشور سیری یکنواخت نداشته و فراز و نشیب‌ها، همگرایی‌ها و واگرایی‌هایی را تجربه کرده است، با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا، روابط میان دو کشور بیش از هر زمان دیگر خصمانه و ستیزه‌جویانه شده است. در بروز این وضعیت، نیروهای در آمریکا و ایران نقش مهمی داشته‌اند. در آمریکا، محافظه‌کاران جدید، لابی اسرائیل و صهیونیست‌ها و بخشی از نظامیان آمریکا در پیدایی و اعمال چنین سیاست‌هایی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. در ایران نیز، جریانی که با نگرش نظامی - امنیتی زمام امور دولت را در دست گرفته است نه تنها در مهار کردن دامنه‌ی تشنجات هیچ‌گونه علاقه‌مندی از خود نشان نمی‌دهد که در برخی موارد بر این آتش می‌دمد.

از زمانی که بوش پسر به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و به رغم همکاری ایران با آمریکا در افغانستان، در جهت از میان برداشتن طالبان، ایران را، به همراه کره شمالی و عراق، از اعضای "محور شرارت" خواند، تا به امروز، که در یک نبرد رسانه‌ای تمام عیار، جهان را به تحمیل "جنگ سوم جهانی" از سوی دولتمردان ایرانی تهدید می‌کند، جوی از نگرانی و التهاب نه تنها ایران و خاورمیانه بلکه سراسر گیتی را فرا گرفته است. با احساس چنین خطراتی است که امروز جنبش ضد جنگ در بسیاری از کشورهای جهان فعال شده است.

مردم ایران، بیش از هر کشور دیگر نگران یک جنگ احتمالی علیه کشورشان هستند و حق هم دارند که نگران باشند، زیرا نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش در کشورهای همسایه‌ی ما، بویژه عراق و افغانستان، مستقرند. آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی، در قفقاز و در کشورهای عرب حوزہ‌ی جنوب خلیج فارس (عربستان، قطر، کویت، بحرین و...) پایگاه‌های نظامی دارد و حجم عظیمی از پیشرفته‌ترین تجهیزات و سلاح‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند مستقر شده‌اند. تمرکز بی‌سابقه‌ی چنین حجمی از تجهیزات نظامی به خودی خود می‌تواند موجب ناآرامی و احساس خطر و ناامنی بشود. بنابراین، ملت ایران به حق نگران تهدیدهای احتمالی و پیامدهای وحشتناک جنگ بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشور، از جمله و به خصوص بر تمامیت ارضی کشور، می‌باشد.

۲- در سال‌های اخیر، دولت‌های غربی به طور عام و آمریکا به طور خاص چهار مساله یا ایراد اساسی زیر را علیه ایران به طور مرتب مطرح کرده‌اند: تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و از جمله سلاح‌های هسته‌ای، حمایت از تروریست‌ها، مخالفت با روند صلح خاورمیانه و، بالاخره، نقض مستمر حقوق بشر. در حال حاضر، غنی‌سازی اورانیوم در ایران مهم‌ترین محور بحران بین‌المللی علیه ایران محسوب می‌شود. آمریکا موفق شده است که اجماع نظر جهانیان را در مورد پرونده هسته‌ای ایران و توقف غنی‌سازی اورانیوم کسب کند. اگر چه کشورهای غربی و اعضای گروه ۵+۱، بویژه چین و روسیه، با نظر آمریکا درباره تصویب قطعنامه‌های شدید علیه ایران موافق نیستند، در ضرورت توقف غنی‌سازی اورانیوم در ایران با آمریکا و اروپا متفق‌القولند. در صورتی که ایران همچنان از اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و توقف غنی‌سازی اورانیوم خودداری نماید، کشورهای عضو گروه ۵+۱

و اعضای دیگر شورای امنیت به تدریج و خواه و ناخواه مواضعشان را در راستای نظر آمریکا و به ضرر ایران تغییر خواهند داد. در آن صورت، دو پیامد احتمالی قابل پیش بینی است: در مرحله اول تحریم فروش فراورده‌های نفتی - شامل گازوئیل و بنزین - به ایران، و در مرحله دوم، در صورت ادامه سیاست‌های فعلی ایران، تحریم صدور نفت ایران مورد نظر قرار خواهد گرفت. اگر چه این مساله قابل طرح است که، با توجه به وضعیت بازار نفت در جهان، تصویب چنین تحریمی موجب بالا رفتن آنی و قابل توجه قیمت نفت خواهد شد و کشورهای عمده‌ی خریدار نفت خاورمیانه، از جمله اروپا، ژاپن و چین، به علت هزینه‌هایی که از این بابت به آنها تحمیل خواهد شد، با آن موافق نیستند، در همین دوران معاصر ما شاهد تحریم فروش نفت عراق در زمان حکومت صدام بوده‌ایم. پیش از آن هم، در جنگ رمضان (۱۹۶۷) میان اسرائیل و مصر، کشورهای عربی، از جمله عربستان سعودی و کویت، صدور نفتشان را به کلی قطع کردند. بنابراین، غیر قابل تصور را باید تصور و ارزیابی کرد که قطع سهم نفت ایران از بازارهای جهانی غیر ممکن نیست و خریداران نفت پیش از این نیز از تجربه‌ی چنین وضعیتی، در صورتی که منافع بیشتری را در دراز مدت نصیب ایشان می‌کرده است، حذر نکرده‌اند. از سوی دیگر، باید به پیامدهای این گونه تحریمها برای کشوری که ۸۰٪ بودجه سالانه‌اش را از طریق فروش نفت تامین می‌کند و به ورود گسترده‌ی فراورده‌های نفتی نیازمند است توجه داشت و یادآوری کرد که در صورت اجرای چنین تحریم‌هایی چه بلایی بر سر ملت ایران، بویژه اقشار کم درآمد، اقتصاد کشور، که عمیقاً به درآمد نفت وابسته است و این وابستگی در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد به مراتب شدیدتر شده است، خواهد آمد. در ارزیابی پیامدهای چنان تحریم‌هایی، همراهی کشورهای عرب نفت‌خیز منطقه با آمریکا و شورای امنیت را نباید نادیده گرفت، به خصوص آن که دولت آمریکا در جلب نظر کشورهای عربی علیه ایران موفق بوده است، به گونه‌ای که چندی پیش، پادشاه عربستان سفری به چین به مقامات آن کشور اطمینان داد که در صورت تحریم فروش نفت ایران، عربستان سعودی نیازهای نفتی چین را تامین خواهد کرد. سیاست راهبردی دولت آمریکا علیه ایران، برخلاف عملکردش در افغانستان، عراق یا لیبی و کره شمالی، یک جانبه نیست. دولت آمریکا می‌کوشد که کشورهای دیگر را در اقدام‌های تنبیهی علیه ایران، در زیر پوشش قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، همراه سازد. شاید به همین علت است که رسیدگی به پرونده هسته‌ای و صدور قطعنامه‌های جدی‌تر علیه ایران زمان بر شده و به درازا کشیده شده است.

در صورت ادامه وضعیت کنونی و موفقیت آمریکا در صدور قطعنامه‌ای دایر بر تحریم صدور نفت ایران، احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران به شدت افزایش خواهد یافت. دولت آمریکا احتمالاً، به بهانه اجرای مفاد قطعنامه‌ی سازمان ملل از نیروهای نظامی در دریای عمان - در ورودی تنگه هرمز - برای مهار کردن و بازرسی کشتی‌ها، به مقصد ایران یا از مبدا ایران، استفاده خواهد کرد. در آن صورت، خطر درگیری نظامیان دو کشور بسیار جدی خواهد بود. اما تا پیش از تصویب چنان قطعنامه‌ای احتمال درگیری نظامی ضعیف است.

از سوی دیگر، نمی‌توان و نباید احتمال حمله نظامی - موشکی اسرائیل را به مراکز معینی در ایران از نظر دور داشت. بیانات رئیس جمهوری ایران در مورد محو اسرائیل از روی کره‌ی زمین و

تشکیک درباره وقوع یا ابعاد هولوکاست به وسیله آلمان هیتلری، به رغم تعدیل و توجیه بعدی این سخنان - که نمی‌توانست آثار آن را خنثی یا کم‌رنگ کند - فرصتی بسیار مناسب و بهانه‌ای بسیار جدی به دست رهبران افراطی و فرصت‌طلب حاکم در اسرائیل داده است که جنگ تبلیغاتی شدیدی را علیه ایران به راه اندازند و افکار عمومی ملت‌های آمریکا و اروپا را آن‌چنان آماده سازند که اگر اسرائیل در یک شرایط ویژه سیاسی بین‌المللی به مراکز در ایران حمله موشکی کند، با اعتراض جدی و اثربخشی روبرو نشود. بی‌تردید، ایران هم واکنش مناسبی نشان خواهد داد، اما حاصل آن همان چیزی خواهد بود که اسرائیل خواهان آن است و آن کشاندن دولت آمریکا به درگیری نظامی با ایران است. بدیهی است که آمریکا در منازعه‌ی میان ایران و اسرائیل هیچ‌گاه متحد استراتژیک خود در منطقه را تنها نخواهد گذاشت و از این کودکی که هزینه‌ی تولد نامشروع و پرورشش را پرداخته است به هر طریق حمایت خواهد کرد. تصور احتمال بروز و پیامدهای چنان جنگی در کشورمان نباید خیلی دشوار باشد. اسرائیل نه تنها مخالف هر نوع بهبود روابط ایران و آمریکا است، بلکه همراه با محافظه‌کاران جدید و جناح‌های جنگ طلب حاکم در آمریکا، خواهان حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران به هر بهانه‌ای می‌باشد. اما سیاست آمریکا علیه ایران محدود و منحصر به یک جنگ احتمالی نیست، بلکه، باید ابعاد اقتصادی، سیاسی و روانی آن را نیز از نظر دور نداشت. نمونه چنین ابعادی تحریم‌های اقتصادی اخیر است. شرایط و مناسبات سیاسی - اقتصادی کنونی جهان به گونه‌ای است که بسیاری از کشورها، حتی ناخواسته از سیاست تحریم اقتصادی و مالی آمریکا علیه ایران حمایت می‌کنند. آثار نامطلوب این تحریم‌ها بر اقتصاد نه‌چندان سالم ایران از هم اکنون روشن و آشکار است. و اما، حماسه‌سراییه‌های جنگ محور و نظامی آمریکا علیه ایران دو بعد دارد. یک بعد آن بی‌تردید از مقوله "جنگ روانی" است اما محدود کردن آن به "جنگ روانی" و نادیده گرفتن احتمال بروز جنگ واقعی، گرچه با احتمال ضعیف، غفلتی است که می‌تواند به یک فاجعه‌ی ترسناک ختم شود. در ارزیابی احتمال حمله نظامی آمریکا و بروز جنگ میان دو کشور باید به چند نکته توجه داشت:

**نکته اول** این است که امروزه نیروها و نهادهای قدرتمندی در دولت و کنگره‌ی آمریکا فعالند که به شدت جنگ علیه ایران را تبلیغ و در راستای آن تحریک و توصیه می‌کنند و حتی تدارک می‌بینند. سه گروه عمده‌ی این جناح عبارتند از صهیونیست‌ها و لابی اسرائیل، محافظه‌کاران جدید (نئوکان‌ها) و بخشی از میلیتاریست‌های آمریکا. اگر چه در حال حاضر برخی از جمهوری‌خواهان یا دموکرات‌ها با سیاست جنگ محورانه‌ی بوش مخالفت می‌کنند، اخبار حکایت از آن دارد که از نظر مقابله با خطر ایران هسته‌ای اختلاف و وجه تمایز اساسی و جدی میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان وجود ندارد.

**نکته دوم** این که بنابر یک گفته مشهود، در سیاست باید هر پدیده غیر قابل تصور را تصور کرد و آنگاه درباره‌ی واکنش‌های ضروری و ممکن نسبت به آن به مطالعه و تدارک پرداخت.

حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل به ایران ممکن است برای بسیاری غیر قابل تصور باشد. اما تصور آن به تصمیم‌سازان سیاسی و دولتمردان ایرانی امکان می‌دهد که جوانب امر را بررسی و واکنش‌های مناسب را پیش‌بینی کنند.

**نکته سوم** این که تجربه جنگ‌های گذشته، به خصوص در قرن بیستم، حاکی از آن است که جنگ هنگامی به وقوع می‌پیوندد که دو طرف تخاصم و درگیری نتوانند میان اراده واقعی برای جنگ و بلوف و تهدید را از یکدیگر تمیز دهند. در جنگ روانی، طرفین درگیری از شیوه‌های تهدید و بلوف استفاده می‌کنند، اما ممکن است که یک طرف بلوف را تهدید واقعی ارزیابی کند و به جای اقدامات سیاسی - دیپلماتیک پیشگیرانه، در شروع جنگ پیشقدم شود یا، برعکس، تهدید واقعی را بلوف تصور کند و با خوش خیالی و ساده‌اندیشی از اقدامات پیشگیرانه‌ی دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی ممکن غفلت ورزد. معمولاً، هر جنگی که قابل پیش‌بینی باشد قابل پیشگیری نیز هست. به عنوان مثال، مردم آمریکا به شدت از سیاست‌ها و عملکرد جنگ‌طلبانه و خشونت‌آمیز دولت بوش در مورد عراق و افغانستان ناراحتند و ناخشنودی و اعتراض در همه جا موج می‌زند. بر این اساس، زمینه برای مخالفت مردم آمریکا با حمله به ایران، به رغم امکانات تبلیغاتی گسترده‌ی سه گروه صاحب نفوذ یاد شده در بالا، بسیار زیاد است. اما استفاده از این زمینه و بستر به درایت، خردمندی و فرزاندگی دولتمردان ایران، فهم ساختارهای فکری - ذهنی مردم آمریکا و توانایی آنان در استفاده از این شرایط بستگی دارد. متأسفانه، اظهارنظرها و سیاست‌های دولت ایران تاکنون به سود گروه‌های سه‌گانه‌ی پیش‌گفته بوده است.

۳- دولتمردان ایران، درست یا نادرست، پیوسته از " توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی " و خطر انواع براندازی‌ها - از نوع نرم و آرام و قانونی یا انقلاب مخملی، نارنجی و غیره، که هیچ محمل سیاسی و توجیه حقوقی و قانونی ندارد - صحبت می‌کنند و هر انتقاد یا اقدام غیر موافقی از جانب هر گروه صنفی یا سیاسی را با برچسب " براندازی " سرکوب می‌کنند، اما از یک نکته‌ی اساسی غافلند و آن این‌که درد آنان از خودشان و دوی دردشان هم در درون خودشان است. آنان خود موجبات سقوط یا براندازی‌شان را در حال تدارک هستند و از آن غافلند.

در تقابل‌های بین‌المللی، درگیری و تعارض و تخاصم میان گروه‌ها پدیده‌ی جدیدی نیست و سابقه‌ای برابر عمر بشر دارد. اما در دوران جدید، یکی از راه‌های فلج ساختن و نابودی هر کشوری، تحمیل وضعیت ناامنی واقعی یا ذهنی به آن کشور و ایجاد شرایطی است که دولتمردان، به بهانه خطرات تهدیدکننده مستمر خارجی، نتوانند برنامه‌های کلان توسعه سیاسی و اقتصادی در سطح ملی را به اجرا در آورند. چنین شرایطی را می‌توان " صلح مسلح " نامید. صلح مسلح پدیده دوران جنگ سرد است که به شوروی سابق تحمیل شد. اتحاد جماهیر شوروی سابق، بدون پرده پوشی و به طور علنی و شفاف، هدف یا آرمانش را " محو امپریالیسم " و " به‌گور سپردن سرمایه‌داری " اعلام کرده بود و از هر فرصتی برای پیشبرد هدفش استفاده می‌کرد. آمریکا و متحدانش در غرب برای مقابله با چنین خطری، استراتژی نظامی بازدارنده را مطرح و پیگیری

کردند. در نتیجه، یک رقابت تسلیحاتی بی‌سابقه و خطرناک میان دو بلوک شرق و غرب پدید آمد. اما آن رقابت نامتعادل بود. زیرا در حالی که منابع اقتصادی آمریکا تداوم چنان مسابقه‌ای را برای آمریکا امکان پذیر ساخته بود، صرف هزینه‌های عظیم نظامی در شوروی موجب شد که دولت شوروی نتواند خدمات اقتصادی مورد نیاز مردم را تامین کند. تهدیدهای خارجی نیز بهانه‌ای برای تشدید دیکتاتوری و سرکوب هر نوع انتقاد و اعتراض گردید. نتیجه آن شد که صلح مسلح شوروی را از درون و بدون بر اندازی نرم و قانونی یا انقلاب مخملی و نارنجی متلاشی کرد. هنگامی که تهدیدهای درونی یا بیرونی، اعم از واقعی یا ذهنی و خیالی، موجب ادامه وضعیت فوق‌العاده در کشور می‌گردد، نخستین و مهم‌ترین پیامد آن توسعه‌نیافتگی، عدم تامین نیازهای مردم و فقدان خدمات ضروری به مردم است. در چنان وضعیتی، شکاف دولت - ملت روز به روز عمیق‌تر می‌شود، موقعیت کشور به تدریج به "وضعیت شکننده" می‌رسد و به علت فقدان توسعه‌ی سیاسی و سرکوب مطالبات و جنبش‌های مدنی و سیاسی، مردم نسبت به حاکمیت احساس بدگمانی و ناامیدی کرده، از هرگونه حمایت و همکاری سر باز می‌زنند. بدیهی است که راه مقابله با این خطر تشدید سرکوبی نیست، بلکه اعتماد و اتکا به صاحبان اصلی این سرزمین و باز کردن فضای سیاسی کشور برای تشویق و حضور فعال تمام نیروهای سیاسی و فکری است.

متأسفانه، برخی از نهادها و نیروهای دولت ایران در خلاف این جهت عمل می‌کنند. یعنی از یک سو، تهدیدها را جدی و خطرناک توصیف می‌کنند و از سوی دیگر، به همان بهانه، وضعیت فوق‌العاده ایجاد کرده، به محدود کردن هر چه بیشتر آزادی‌های اساسی مردم و امنیتی کردن محیط و فضای سیاسی - فرهنگی کشور پرداخته‌اند. اگر در پاکستان، ژنرال مشرف صریحاً وضعیت فوق‌العاده اعلام کرده است، در ایران این نهادها و جریان‌ها، بدون اعلام وضعیت فوق‌العاده، به محدود کردن آزادی‌های قانونی مردم، تشدید فشار بر فعالان سیاسی، احزاب، زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان، حقوق‌دانان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و صاحبان هنر پرداخته‌اند، به طوری که فضای سیاسی کشورمان بیش از هر زمان امنیتی شده است. برخی از این نهادها ناکامی دولت در اجرای برنامه‌هایش، تشدید مشکلات اقتصادی مردم و عمیق‌تر شدن شکاف میان دولت و ملت را خطرهای جدی برای اقتدارشان می‌بینند، اما به جای اصلاح اوضاع از داخل، دامن زدن به بحران‌های بین‌المللی و تنش‌زایی را به عنوان راه نجات خود انتخاب کرده‌اند. از سوی دیگر، برخی از نهادها و دولت‌مردان، با آن که تهدیدهای احتمالی را جدی می‌دانند و درباره آنها هشدار می‌دهند، منفعل بوده، گام جدی و موثری در راه بهبود مناسبات سیاسی در درون کشور بر نمی‌دارند.

**نهیست آزادی ایران با درک و اعلام وضعیت بحرانی و توجه به خطرات و تهدیدهایی که کشورمان با آنها روبرو است، به حاکمان و تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی ایران توصیه می‌کند که :**

۱- خطر ها و تهدیدها را در ابعاد نظامی، سیاسی یا اقتصادی، جدی بگیرند. نوع و چگونگی این تهدیدها هم قابل پیش بینی هم قابل پیشگیری است.

۲- سیاست‌های راهبردی ایران باید بر اساس پیشگیری از وقوع خطرات احتمالی باشد. برای پیشگیری از این تهدیدها و خطرات، توصیه‌های ما به شرح زیر است :

۱-۲- در روابط بین المللی، دولتمردان ایران از هرگونه سخنان و شعارهای تحریک آمیز و تنش‌زا خودداری کنند. در چنین شرایط حساس، خویش‌داری یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. دولتمردان ایران حق ندارند که، با رفتارها یا گفتارهای تحریک آمیز، دشمنان را به سوی واکنش‌های مخرب علیه کشور و ملت ایران - که در نهایت، باید تمامی هزینه‌ها را پرداخت کند - سوق دهند. کاربرد فرزانی در سیاست خارجی، علی‌الاصول، کاهش تهدیدها و نه تشدید آنها است.

۲-۲- در شرایط بحرانی و در برابر تهدیدهای خارجی، تدبیر سیاسی حکم می‌کند که نه تنها در جبهه‌ی داخلی آتش‌بس داده شود، تا آرامش و انسجام به وجود آید، بلکه تمامیت‌خواهان یک بار برای همیشه به دموکراسی و حاکمیت ملت تن در دهند. برای پدید آمدن آرامش و انسجام، ضرورت دارد که نهادها و مقامات امنیتی و حکومتی فشار بر گروه‌ها، احزاب، قشرها، اصناف و... را متوقف سازند. اعلام شعار "اتحاد ملی و انسجام اسلامی" اگر چه در هر شرایطی یک هدف مطلوب است اما اولاً این شعار بدون تأمین پیش نیازهای آن تحقق پیدا نمی‌کند، ثانیاً در شرایط اضطراری و تهدیدها، ضرورت تحقق آن بیش از هر زمان دیگر است. رفتارهای سیاسی غیر قانونی آشکار و اعمال محدودیت‌های مستمر بر جامعه مدنی، احزاب و مطبوعات نقض غرض است. اتحاد ملی با شعار "همه با هم" میسر است، نه با شعار "همه با من". نباید فراموش شود که در هر جنگی، روحیه رزمندگان در جبهه مقدم جنگ با روحیه مردم پشت جبهه ارتباط مستقیم دارد. بدیهی است که این توصیه به معنای همراهی مردم با دولت در آغاز کردن جنگ با امریکا یا اسرائیل یا فراهم کردن زمینه حمله آنها به ایران نباید ارزیابی شود، چرا که اولاً با توجه به عدم توازن قوا میان دو طرف، بازنده‌ی جنگ از هم‌اکنون مشخص است و شرکت در چنین جنگی هیچ حجت عقلی یا شرعی ندارد و دوم این که ما مصرانه تاکید می‌کنیم که در شرایط کنونی - که امکان پیشگیری به آسانی وجود دارد، به هر نحوی باید از بروز جنگ پرهیز شود.

از سوی دیگر، نهضت آزادی ایران بر این باور اصولی است که استقرار حاکمیت ملت یا مردم‌سالاری (دموکراسی) یگانه راه‌حلی است که می‌تواند در حل بحران‌ها و معضلات کنونی، از جمله پیشگیری از جنگ، موثر واقع شود. آنانی که به حق ملت ایران در تعیین سرنوشت خود

باور ندارند و دمکراسی برایشان متعفن است، مسلماً عزم و توانایی حل بحران‌های ملی و گام‌نهادن در مسیر منافع ملی را نخواهند داشت.

در حال حاضر، روابط ملت- دولت در ایران بیش از هر زمان دچار تنش و تلاطم است و اکثر مردم به شدت ناراضی هستند. در چنین شرایطی، توجه و اقدام جدی برای بهبود وضعیت در داخل ایران باید اولویت نخست داشته باشد.

**نهضت آزادی ایران** همچنین از همه شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌های ملی، ملی - مذهبی و روشنفکران عرفی، که به میهن عزیزمان علاقه‌مند و به تمامیت ارضی آن متعهد هستند دعوت می‌کند که علیه تهدیدهای خارجی و جنگ احتمالی موضع بگیرند و اعتراض نمایند. تهدیدهای خارجی دو پیامد قطعی و محتمل دارد. تشدید تهدیدها به نیروها و نهادهای سرکوبگر، که مخالف حقوق ملت هستند، بهانه می‌دهد که آخرین بقایای دموکراسی را در ایران از بین ببرند. تهدیدهای خارجی و واکنش‌های کنونی به آنها به ضرر فرایند دموکراسی در ایران است. از طرف دیگر، هزینه‌ها و پیامدهای اقتصادی و انسانی این تهدیدها به مردم کشورمان تحمیل می‌شود. به موجب آمار رسمی بانک مرکزی، خط فقر برای یک خانواده‌ی متوسط شهری به درآمد ماهانه شش میلیون ریال رسیده است. ادامه و تشدید تهدیدهای خارجی، فقر را عمیق‌تر و گسترده‌تر خواهد ساخت و بروز هر نوع درگیری به گسترش غیرقابل پیش‌بینی ابعاد فشارهای اقتصادی خواهد انجامید و بالاخره، خطرات و تهدیدهای موجود و درگیری‌های محتمل نظامی تمامیت ارضی کشورمان را به مخاطره خواهد انداخت.

**نهضت آزادی ایران**، به عنوان حزبی ملی و اسلامی که به استقلال، آبادانی، حاکمیت ملی و سربلندی ایران علاقه‌مند است و از سوی دیگر، صلح و امنیت را مواهبی الهی و دستاوردهایی عقلانی - که تمامی مردم جهان باید از آنها برخوردار باشند - می‌داند، با یادآوری حوادث تلخی که بویژه در سده‌ی گذشته طی جنگ‌های خانمان‌سوز جهانی یا منطقه‌ای به جهان تحمیل شد، خاطر نشان می‌سازد که رفتارهای کنونی حاکمان ایران و آمریکا در راستای منافع ملی دراز مدت دو کشور ارزیابی نمی‌شود و از این رو، ضمن توصیه و دعوت طرفین به شکیبایی و عقلانیت، به ملت شریف ایران، بویژه فعالان عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، اعلام می‌کند که اگر چه جنگ یک خطر احتمالی است، وظیفه و رسالت ملی و دینی ما ایجاب می‌کند که برای پیشگیری آن موضع بگیریم و به سیاستهای جنگ‌طلبانه اعتراض کرده، **پیام صلح خواهی ملت ایران** را به گوش جهانیان برسانیم.

**نهضت آزادی ایران**